



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

<http://jor.ut.ac.ir>, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Investigating the elements of regional literature in the stories of Mahmoud Daulatabadi and Ali Abbas Hosseini

Vafa Yazdan Manesh ¹ 0000-0003-0280-6342 Samira Gilani ² 0009-0004-8085-4088

1. Department of Urdu Languages and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: v.yazdanmanesh@ut.ac.ir

2. Department of Urdu Languages and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: trustworthy_frd711@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 January 2024

Received in revised form: 05

April 2024

Accepted: 13 April 2024

Published online: Autumn 2024

Keywords:

Regional literature, Urdu, Farsi,

Stories, Ali-Abbas Hosseini,

Mahmoud Dolat Abadi

ABSTRACT

Regional literature contains descriptions of the characteristics of nature and people in specific areas. All regions of the world, including Persian and Urdu literature, have produced literary works of this kind. Several notable regional works have been produced by Ali Abbas Hosseini on the subcontinent of India and Pakistan and Mahmoud Dolatabadi in Iran. First, the existing definitions of regional literature and its history in Persian and Urdu literature will be briefly explained, and then, in an analytical and inferential manner, the elements and characteristics of regional literature in selected stories by Ali Abbas Hosseini and Mahmoud Dolat Abadi will be explored.

Cite this article: Yazdan Manesh, Vafa & Gilani, Samira. "Investigating the elements of regional literature in the stories of Mahmoud Daulatabadi and Ali Abbas Hosseini " *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (2), 503-525. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.365649.2461>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.365649.2461>.



بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی و علی عباس حسینی وفایزدان منش^۱ ✉ سمیرا گیلانی^۲

۱. گروه زبان‌ها و ادبیات اردو، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: v.yazdanmanesh@ut.ac.ir

۲. گروه زبان‌ها و ادبیات اردو، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: trustworthy_frd711@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵</p> <p>تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۳</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>ادبیات اقلیمی، علی عباس حسینی، محمود دولت‌آبادی، داستان‌اردو، فارسی.</p>	<p>بازتاب حال و هوا، اوضاع و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی پیرامون یک هنرمند، در زندگی شخصی و آثار هنری او مشهود است. یکی از این عوامل بیرونی تأثیرگذار بر افکار هنرمند، جغرافیای طبیعی محل تولد یا زندگی وی است. ادبیات اقلیمی یکی از شاخه‌های ادبیات است که ویژگی‌های طبیعت و افراد ساکن در منطقه‌ای خاص را بیان می‌کند. این نوع ادبی در ادبیات تمام مناطق جهان از جمله ادبیات فارسی و ادبیات اردو دارای اهمیت زیادی است. علی عباس حسینی در شبه‌قاره هند و پاکستان و محمود دولت‌آبادی در ایران به خلق آثار بسیاری منطبق با ادبیات اقلیمی پرداخته‌اند و از ارزش بالایی در این حوزه ادبی برخوردار هستند. داستان‌های دولت‌آبادی اغلب در فضای استان خراسان و داستان‌های حسینی در فضای اوتارپرادش جریان دارند. در این پژوهش ابتدا تعاریف موجود از ادبیات اقلیمی و سپس تاریخچه این نوع ادبی در ادبیات فارسی و اردو به‌طور مختصر بیان شده است و سپس به شیوه‌ی تحلیلی و استنباطی، عناصر و ویژگی‌های ادبیات اقلیمی در داستان‌های علی عباس حسینی و محمود دولت‌آبادی به شکل تطبیقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که ضمن مطالعه‌ی این نقد و بررسی، زمینه‌ی آشنایی با فرهنگ و اقلیم مناطق توصیف‌شده توسط داستان‌های این دو نویسنده امکان‌پذیر می‌گردد.</p>

استناد: یزدان منش، وفا و گیلانی، سمیرا. "بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی و علی عباس حسینی". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۲۹ (۲)، ۵۰۳-۵۲۵.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.365649.2461..>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

بازتاب روحیات و اوضاع اجتماعی پیرامون یک هنرمند، نه تنها بر زندگی فردی وی اثر می‌گذارد، بلکه نمود این اثرات بر آثار هنری او نیز کاملاً مشهود است. از آنجایی که هنرمند با کمک قوه‌ی خیال و تفکر خویش به خلق اثر می‌پردازد، بنابراین خواه‌ناخواه انعکاس تفکرات و تخیلات وی بر اثر او نیز سایه می‌افکند و با بررسی این آثار می‌توان پی به شرایط اجتماعی و محیطی ادیب و هنرمند برد. یکی از عوامل خارجی که بر روحیه و بالتبع آن افکار هنرمند موثر است، جغرافیای طبیعی است که در آنجا متولد شده و یا زندگی می‌کند. ابن خلدون در قرن هشتم هجری در کتاب مقدمه خود به اثرات جغرافیای یک منطقه بر ابعاد مختلف زندگی ساکنین آنجا از جمله علوم، معماری و هنر اشاره کرده است (نک: ۱۵۰-۱۶۷).

یکی از ابعاد که متأثر از جغرافیای هر منطقه‌ای می‌شود، حوزه‌ی ادبیات می‌باشد که در اصطلاح ادبی به آن ادبیات اقلیمی می‌گویند. طبق تعاریفی که در فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌های ادبی درباره‌ی ادبیات اقلیمی نوشته شده است، می‌توان گفت ادبیات اقلیمی گونه‌ای از انواع ادبی است که تاکید آن بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی، مردم‌باوری، زبان و گویش‌های محلی و آداب و رسوم منطقه‌ای خاص است به طوری که با مطالعه‌ی آثار این حوزه بتوان به وجه تمایز منطقه‌ای خاص پی برد. این گونه ادبی را در زبان انگلیسی، ادبیات ناحیه‌ای^۱ یا ادبیات محلی^۲ می‌گویند (آبرامرز ۱۰۷، میر صادقی و میرصادقی ۱۴۷). البته بنابر عقیده‌ی برخی می‌توان برای ادبیات اقلیمی هویت جغرافیایی قائل شده و از این نظر آن را به دو شاخه فیزیکی شامل آب‌وهوا و گیاهان و خاک و پستی بلندی، و انسانی که شامل مسائل فرهنگی اجتماعی است، تقسیم کرد (خدادوست ۳۳).

تا کنون چندین پژوهش به‌طور مجزا در مورد ادبیات اقلیمی در ایران و شبه قاره‌ی هند و پاکستان به چاپ رسیده است که همگی به وصف ویژگی‌های ادبیات اقلیمی یا ادبیات اقلیمی منطقه‌ی خاصی از ایران یا شبه‌قاره پرداخته‌اند: رضا صادقی‌شهر در مقاله‌ی خود با عنوان «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان»، داستان‌های اقلیمی خراسان را بررسی نموده است و یا محمد جعفری (قنوتی) در مقاله «ادبیات اقلیمی» در کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، شماره اول، ۱۳۸۰، و نیز عبدالعلی دست‌غیب، به سوی *داستان‌نویسی بومی*، تهران: حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۶؛ به معرفی ادبیات اقلیمی و بررسی ابعاد آن پرداخته‌اند. ابراهیم خدادوست در مقاله‌ی خود با عنوان «داستان بومی در اقلیم سبز شمال»، عناصر و ویژگی‌های این نوع ادبیات در خطه‌ی شمال کشور را بررسی نموده است.

¹ Regional Literature

² Writing Color Local

در ادبیات اردو نیز انور سدید در کتاب خود *اردو افسان* می‌دهد که پیش کش (ارائه روستا در داستان‌های اردو) و خورشید عالم در کتاب *اردو افسانوں میں گاؤں کی عکاسی* (تصویر کشی روستا در داستان‌های اردو) و سنهلی، فرقان در مقاله «اردو افسانے کی دی‌ہی روایت» (روایت‌های روستایی و محلی در داستان‌های کوتاه اردو) به بیان نحوه‌ی استفاده از ادبیات روستایی و محلی در داستان‌های اردو پرداخته‌اند. اما در هیچ‌یک از این آثار به مطالعه‌ی همزمان و تطبیقی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی و علی‌عباس حسینی نپرداخته‌اند و نیز اثری مجزا به زبان فارسی در باب موضوع روستا و ادبیات اقلیمی و بررسی ابعاد آن در ادبیات اردو و نیز در آثار علی‌عباس حسینی نوشته نشده‌است.

این مقاله پژوهشی تحلیلی-استنباطی است که بر مبنای منابع معتبر کتابخانه‌ای همچون به سوی داستان‌نویسی بومی، صد سال داستان نویسی ایران، اردو افسانوں میں گاؤں کی عکاسی، اردو افسانے میں دہات کی پیش کش و نیز بر مبنای داستان‌های کوتاه علی‌عباس حسینی و داستان‌ها و برخی رمان‌های کوتاه دولت‌آبادی صورت گرفته‌است.

این پژوهش به بررسی تطبیقی عناصر ادبیات اقلیمی در آثار محمود دولت‌آبادی و علی‌عباس حسینی می‌پردازد. این دو نویسنده به بیان باورها و آداب و رسوم و جغرافیای مناطقی می‌پردازند که در آن پرورش یافته‌اند و با مطالعه آثار آنها می‌توان اطلاعات کاملی در خصوص مردم و فرهنگ اجتماعی مناطق خراسان و ایالت اوتارپرادش به دست آورد.

تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری به مطالعه و بررسی آثار محمود دولت‌آبادی در حوزه‌ی ادبیات اقلیمی پرداخته‌اند اما هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده در شبه‌قاره‌ی هند به‌طور انحصاری به بررسی ادبیات اقلیمی در آثار علی‌عباس حسینی و مقایسه‌ی آثار وی با نویسندگان سایر مناطق دنیا در این حوزه نپرداخته‌اند و نیز از آنجایی که تاکنون هیچ پژوهشی به‌شکل مجزا به مطالعه‌ی تطبیقی ادبیات اقلیمی در آثار نویسندگان ایران و شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان نپرداخته‌است، و نیز برای دستیابی به اشتراکات و تضادهای ادبی در این حوزه، ضرورت پژوهش بیش از پیش مشخص می‌شود.

۲- بحث و بررسی

تاریخچه‌ی داستان نویسی اقلیمی معاصر ایران

شروع داستان اقلیمی در ایران را می‌توان رمان *روز سیاه کارگر* (کرمانشاه، ۱۳۰۵.ش/ ۱۹۲۶) اثر «احمد خداداده کرد دینوری» دانست. وی در این رمان به شرح زندگی و مصائب روستاییان غرب ایران در سایه نظام ارباب و رعیتی می‌پردازد. این رمان تمام ویژگی‌های داستان‌های اقلیمی را

دارد. سپس رمان *مرقه آقا* (تهران، ۱۳۰۹.ش / ۱۹۳۰) اثر نیما یوشیج نوشته شد که خرافه‌پرستی مردم فقیر شمال کشور را با زبانی طنز بیان می‌کند. این نوع رمان در دهه‌ی ۳۰ شمسی به اوج شکوفایی خود رسید و نویسندگان بزرگ و مشهوری به این شاخه‌ی ادبی در آثار خود پرداختند. در ۱۳۲۶.ش / ۱۹۴۷، بزرگ علوی داستان کوتاه «گیله مرد» را در تهران نوشت که در آن ضمن شرح مبارزات دهقانان گیلانی به توصیف جغرافیای همیشه بارانی شمال کشور می‌پردازد. رمان «دختر رعیت» (تهران، ۱۳۲۷.ش / ۱۹۴۸) نوشته‌ی محمود اعتمادزاده (ا.م. به آذین) و داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود» (تهران، ۱۳۲۸.ش / ۱۹۴۹) نوشته‌ی صادق چوبک که در آن با زبان محلی مردم جنوب کشور داستان خود را روایت می‌کند، از دیگر نمونه‌های موفق ادبیات اقلیمی در این دهه هستند. (میرعابدینی ۵۰۷؛ صادقی شهپر ۳۷) / *ولندوز و کلاغ‌ها* (تهران، ۱۳۴۷.ش / ۱۹۶۸) نوشته‌ی صادق چوبک نیز نمونه‌ای از داستان‌نویسی اقلیمی خطه آذربایجان است. دولت‌آبادی نیز در آثار خود از زبان و فرهنگ بومی خراسان بهره برده که در ادامه بدان پرداخته‌ایم. داستان اقلیمی در ایران در ادامه‌ی رشد و پویایی خود به شاخه‌های زیادی تقسیم شد که در حال حاضر پنج شاخه داستان‌نویسی شمال، جنوب، خراسان، غرب (کرمانشاه) و آذربایجان از شاخه‌های اصلی و فعال آن محسوب می‌شوند.

محمود دولت‌آبادی

محمود دولت‌آبادی یکی از نویسندگان مشهور در حوزه‌ی داستان‌نویسی اقلیمی خراسان است. وی متولد ۱۳۱۹.ش / ۱۹۴۰ در سبزوار است. نام پدرش عبدالرسول بود. دولت‌آبادی بعد از اتمام تعلیمات ابتدایی در سبزوار، برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و در آنجا با سینما و نمایش آشنا شد. سپس به تهران آمد و همکاری خود با تئاتر پارس را آغاز کرد. آغاز نویسندگی دولت‌آبادی در همان سال‌ها یعنی دهه ۴۰ شمسی است. اولین اثر او داستان کوتاهی به نام «ته شب» (تهران، ۱۳۴۱.ش / ۱۹۶۲) بود که در مجله‌ی *آناهیتا* منتشر شد و بعد از آن نوشتن را به‌طور حرفه‌ای شروع نمود. وی رمان‌ها و مجموعه داستان‌های کوتاه زیادی تاکنون منتشر نموده‌است که از مشهورترین آنها می‌توان رمان‌های *کلیدر* (تهران، ۱۳۵۷.ش / ۱۹۷۸)، *جای خالی سلوچ* (تهران، ۱۳۵۸.ش / ۱۹۷۹)، *روزگار سپری‌شده مردم سالخورده* (تهران، ۱۳۶۹.ش / ۱۹۹۰)، *گاواربان* (تهران، ۱۳۵۰.ش / ۱۹۷۱) و مجموعه داستان کوتاه *لایه‌های بیابانی* (تهران، ۱۳۴۷.ش / ۱۹۶۸) را نام برد. وی در داستان‌های خود به توصیف آب‌وهوا و خلق و خوی و مشکلات مردمان مناطق کویری خراسان می‌پردازد.

تاریخچه‌ی داستان‌نویسی اقلیمی معاصر هند و پاکستان

هشتاد درصد هندوستان در روستا زندگی می‌کنند شاید به‌همین سبب گفته می‌شود که روستا، قلب هندوستان است (سنهلی ۳۳۷). زندگی روستایی در هند کاملاً با مشکلات و فرهنگ شهر متفاوت

است. در واقع تصویر روستا بدون مزرعه و کِشت نیمه‌کاره است. آماده کردن خاک برای کاشت محصول، انتظار بارش باران برای آبیاری مزارع، انتظار رسیدن محصول و غیره، اینها بخش‌های مهم زندگی روستا هستند. در زندگی احساسی مردم ساده‌دل روستا خوشحالی و شادی اهمیت زیادی دارد ولی نمی‌توان غم را نیز نادیده گرفت. به دلیل اینکه ادبیات آینه‌دار محیط است بنابراین در هر دوره‌ای ادبیات عکاس جامعه و محیط آن برهه‌ی زمانی است. در تمام آثار شعر و ادبیات علاوه‌بر شهر، زندگی روستایی، فضای آنجا و محیطش ارائه می‌شود. داستان کوتاه اردو از آغاز تاکنون بهترین عکاس محیط و جامعه بوده‌است. در داستان‌های کوتاه اردو، فضای روستا، احساسات عامیانه، انتهای نقوش مسائل روستا روشن است. ابتدای داستان کوتاه اردو در ابتدای قرن بیستم میلادی است.

«در اوائل قرن بیستم و توسعه‌ی صنعتی شهرها، مزاج عوام نیز تغییر پیدا کرد. در این دوره روستا و دهات نماد خیر شدند. در زندگی آنها صداقت و انسان‌دوستی زیادی وجود دارد که با آمیزش تمام اینها محبت و صله‌ی رحم اهمیت پیدا می‌کند. گرایش اخلاقی در این دوره نسبتاً زیاد است که بیشتر از طریق شخصیت‌های روستایی نمایان می‌شود»^۱. (انور سدید ۱۹-۱۸)

پریم‌چند (متوفی ۱۳۱۵.ش/ ۱۹۳۶) اولین داستان‌نویس شبه‌قاره‌ی هند است که آثارش به موضوع روستا اختصاص دارد. وی در مجموعه‌ی داستان کوتاه *سوز وطن* (کانپور، ۱۲۸۷.ش/ ۱۹۰۸) ضمن شرح وقایع اجتماعی و سیاسی به روستا و مسائل آن نیز می‌پردازد. وی طبقه پایین را نماد نیکی معرفی می‌کند. *رمان گئودان* (کلکنه، ۱۹۳۶) و داستان کوتاه «راه نجات» بهترین نماینده برای داستان‌های روستایی پریم‌چند است که در آن به توصیف روستاهای بنارس می‌پردازد. یکی دیگر از روستانویسان شبه قاره، سلطان حیدرجوش (متوفی ۱۳۳۲.ش/ ۱۹۵۳) است که در داستان‌های کوتاهش با جزییات تمام به شرح روستاهای مناطق روھیل‌کند (روهیلکنڈ) و بدایون پرداخته است. اکثر داستان‌های کوتاه دو مجموعه‌ی *فسانه جوش* (لکنو، ۱۳۰۵.ش/ ۱۹۲۶) و *جوش فکر* (بیجا، بیتا) به تصویر کشی روستاهای همین مناطق پرداخته‌اند (سنهلی ۳۳۸، انورسدید ۵۲، ۵۳).

سودرشن (۱۳۳۶.ش/ ۱۹۶۷) نیز در آثار خود از جمله *قوم‌پرست* (لاهور، ۱۳۰۲.ش/ ۱۹۲۳) از فقر و بیداری مردم در روستاهای مناطق سیالکوت نوشت. اعظم کریوی (۱۳۳۸.ش/ ۱۹۵۹) نیز با انتشار مجموعه داستان *پریم کی چوڑیاں* (پرم کی چوریان؛ الگوهای محبت) (لکنو، ۱۳۳۱.ش/ ۱۹۴۲) به

^۱ ترجمه از نگارندگان مقاله (کلیه نقل قول‌های اردو در این مقاله توسط نگارندگان مقاله به فارسی ترجمه شده است.)

شرح درماندگی و بیچارگی روستاییان ایالت اترپردیش پرداخت و مانند پریم چند زندگی و مشکلات روستائی را همراه صداقت و دینداری در داستان‌های کوتاهش ارائه نمود (خورشیدعالم ۸۵، ۱۰۱). از زمان پریم چند به بعد تا ۱۳۳۹.ش / ۱۹۶۰ داستان کوتاه اردو متأثر از نهضت ترقی‌خواه (ترقی-پسند تحریک: نهضت ادبی چپ‌گرا) بود. این دور عهد زرین داستان‌نویسی اردو است که در آن داستان نویسانی هم‌چون اختر اورینوی (۱۳۵۶.ش / ۱۹۷۷) به شرح روستاهای ایالت بیهار پرداخت که حسرت تعمیر (حسرت آبادانی، پتنا، ۱۳۷۶.ش / ۱۹۹۷) نمونه این روستانویسی است. کرشن چندر (۱۹۹۷) در *طلسم خیال* (لاهور، بیتا) از روستاهای کشمیر و حیات‌الله انصاری (۱۳۷۹.ش / ۱۹۹۹) در *آنوکھی مصیبت* (آنوکی مصیبت: مصیبت نادر؛ ۱۳۱۸.ش / ۱۹۳۹) از روستاهای لکنو نوشتند که در عین خلق آثار فاخر ادبی در بسیاری از داستان‌های کوتاه خود به شرح زندگی روستایی و مشکلات آن پرداخته‌اند (خورشیدعالم ۱۱۸، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۴۸).

بعد از ۱۹۶۰ عصر جدیدی آغاز شد که تحت تأثیر آن داستان کوتاه اردو نیز رخ عوض کرد. با شروع عصر صنعتی جدید، نویسندگان درگیری‌های داخلی و فردی و شکست ارزش‌های انسانی را به شکل نمادین بیان کردند. سورندرا پرکاش، بلرچ مین‌را، سلام بن‌رزاق و غیره داستان کوتاه‌نویسان این دوره هستند که با وجود آغاز عصر جدید، بی‌توجه به مسائل محیط خود نشدند به همین سبب در داستان‌های آنها نیز همچنان موضوعات روستا به چشم می‌خورد (سنبهلی ۳۳۸).

علی عباس حسینی

علی عباس حسینی، در سال ۱۳۱۵ / ۱۸۹۷ در بخش پارا در شهرستان غازی‌پور در ایالت اوتارپردیش^۱ هند متولد شد. نام پدر وی سید محمدصالح بود. حسینی فارسی را در خانه آموخت و سپس تعلیمات ابتدایی خود را در مدرسه سلیمانیه در پتنا (پٹنہ) ایالت بیهار در زمینه‌ی عربی و علوم دینی گذراند. در ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹ از کینگ کالج لکنو^۲ لیسانس خود را اخذ کرد و سپس در ۱۳۰۳.ش / ۱۹۲۴ کارشناسی ارشد تاریخ گرفت و تمام سالهای پس از آن تا بازنشستگی مشغول تدریس در مدارس دولتی بود. وی در ۱۳۴۸.ش / ۱۹۶۹ در لکنو درگذشت (حسینی ۲۰۱۵، ۱۲-۱۳).

آثار وی شامل رمان، داستان کوتاه، نقد و نمایشنامه است. علی عباس در آغاز تحت تأثیر رومانسیسم بود و در *رفیق تنهایی* (لاهور، ۱۳۰۹.ش / ۱۹۳۰) رمانس غالب است ولی در آثار بعدی وی مانند *آی*، *سی*، *اس*^۳ (اله آباد، ۱۳۱۹.ش / ۱۹۴۰) و *باسی پھول* (باسی پول: گل‌های بیات، لاهور، ۱۳۱۸.ش / ۱۹۳۹)

^۱ U.P: Uttar Pradesh

^۲ King College Lucknow

^۳ ICS: Indian Civil Service

به طور کامل از رمانس فاصله گرفت. وی حقایق تلخ زندگی را آشکار می‌کند و بر مبنای مسائل اساسی کارگران و کشاورزان داستان‌های خود را پیش می‌برد. در عین پذیرش شیوه پریم‌چند، به کمک فن خاص خود، شیوه‌ای متفاوت در پیش گرفت (سنبهلی ۳۳۸-۳۴۲).

اغلب موضوع اصلی مجموعه‌های داستان‌هایش میله گهومی (مِلا گومنی: زن جشن‌گرد؛ لاهور، ۱۹۴۰)، همارا گاوی (روستای ما؛ لکهنو، ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶)، وصف زندگی روستایی در ایالت اوتارپرادیش هند است و پلات این داستان‌ها ساده هستند (منگلوری ۱۷۵).

«وی به پلات داستان اهمیت زیادی می‌دهد. وی پلات را به کمک شخصیت‌های داستان خود با روستا هماهنگ می‌کند. به عبارت دیگر حسینی عناصر روستایی را به کمک شخصیت‌ها و مکالماتشان بسط می‌دهد. البته روستا موضوع مستقل او نیست. در واقع حسینی خود متعلق به یک خاندان زمیندار روستایی بود و بچگی وی در روستا سپری شد.» (انور سدید ۵۴-۵۵، درانی ۲۳۸)

بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های دو نویسنده

عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های هر دو نویسنده چشمگیرند. محمود دولت‌آبادی زندگی و رنج روستانشینان را در قالب کلمات به تصویر می‌کشد. فقر و ناآگاهی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که دولت‌آبادی می‌کوشید تا در قاب داستان‌هایش به آن پردازد. در حقیقت به قول میرصادقی (۱۳۶۰، ۶۷۷-۶۷۸) داستان‌های او مانند دایره‌المعارفی مملو از اطلاعات درباره آداب و رسوم، سنت‌ها و کیفیت زندگی مردم دهات و شهرستان‌های کوچک است که در آن به بررسی خصوصیات جغرافیایی و اقلیمی محیط زیست مردم دهات و خصلت‌های اجتماعی و قومی و محلی نیز می‌پردازد. مرکز داستان‌های کوتاه حسینی معمولاً روستا می‌باشد. «تصاویر روستا، سادگی‌اش، زیبایی و زندگی و سختی‌هایش، زورگویی‌های زمینداران، ناآگاهی کشاورزان در داستان‌های کوتاهش جریان دارد. او با کوچه‌های روستا، سیاست‌های متداول و فراز و نشیب اجتماعی آنجا آشناست» (محمدعقیل ۲۰۱).

توصیف ظاهر و رفتار مردم

از آنجایی که شخصیت‌های داستانی فاکتورهای اصلی به‌شمار می‌روند و نحوه‌ی پرداخت به رویکرد، تفکر و عوامل رفتاری آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزش‌گذاری به داستان پیدا می‌کند، شاخص‌هایی هستند که در سرفهرست ارزیابی داستان قرار می‌گیرند. خبرگی نویسنده در وصف شخصیت‌های داستان، موجب تأثیر مستقیم بر برانگیختگی خواننده می‌شود. داستان‌نویس ماهر می‌تواند افراد موجود

در داستان را در وصف ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیرامون خود توانا سازد. دولت‌آبادی نویسنده‌ای است که در اغلب آثار وی توصیفات پویا و زنده‌ای از اشخاص و مکان‌ها یافت می‌شود طوری که با مطالعه‌ی این آثار می‌توان شخصیت داستان و یا پلات آن را کاملاً تجسم نمود و پی به ویژگی‌های افراد برد.

«بیشتر روز را با یک زیرشلواری آبی و یک جفت گیوه ملکی، یک نیم تنه سیاه و یک عرقچین کرباسی، دستش را بیخ کمرش می‌گرفت و پشت سر بچه‌ها قدم می‌زد و از پشت گوش‌هایشان به دست‌ها نگاه میکرد.... میرزا مظفر آدم تیز و باریکی بود. گوشت و گلی نداشت و چهل و پنج شش ساله به‌نظر می‌رسید. پای راستش کوتاهی می‌کرد و کمرش مختصری تاخورده بود. صورتش خشک و کدر بود. مٹ یک تکه نان که یک هفته ته سفره مانده باشد، دندان‌هایش یک در میان شده و چشم‌هایش بیرنگ و سرد بود، مٹ دو تکه شیشه ناشور». (دولت‌آبادی ۱۳۸۴، a، ۴۹-۵۰)

دولت‌آبادی به رفتار شخصیت‌های داستان‌هایش نیز با دقت پرداخته‌است:

«او به یاری توصیف‌ها، گفت‌وگوها و کنش‌های شخصیت‌های داستان، ویژگی‌های آنها را گاه به شیوه‌ای مستقیم بیان می‌کند و گاه به شیوه‌ای عینی و غیرمستقیم آنها را به نمایش می‌گذارد. بدین ترتیب تپیی از افراد با ویژگی‌های خاص و در عین حال واقعی را در داستان خود می‌آفریند». (اویسی کهخا و فرهادی ۱۷)

او با توصیف حالات روانی و رفتار شخصیت‌های داستانی در صدد برقراری ارتباط تنگاتنگ بین این شخصیت‌ها و خواننده می‌شود. این ارتباط خواننده را برای قبول و باور فاکتورهای حاکم بر فضای داستان آماده می‌کند: «او آرام نیست، گاه به گاه می‌لرزد، تنش تکان می‌خورد و سر را بی‌اختیار به این سوی و آن سوی می‌گرداند، لب‌ها را به دندان می‌گیرد، پنجه‌های درهم قلاب کرده را می‌فشارد» (دولت‌آبادی ۱۳۸۴، b، ۲۷۷).

«راستش را بخواهی مثل آدم‌های ناخوش شده‌ام. از هر چیزی چشم می‌زنم، به بز می‌مانم، از هر سیاهی رم می‌کنم، واهمه برم می‌دارد. خیال می‌کنم همه برایم کمین کرده‌اند» (۶۴۹).

حسینی نیز در داستان‌های خود به‌خوبی به توصیف رفتار شخصیت‌های داستان‌هایش به خصوص رفتار ساده روستاییان پرداخته‌است. او با جریحه‌دار کردن عواطف، سادگی، بی‌ریایی و سلامت خانوادگی و خویشاوندی روستاییان را گوشزد می‌کند. به باور عزیز احمد، به‌رغم خبرگی حسینی در بیان مشغله‌ها و دغدغه‌های زندگی روستایی در اوتارپرداش، داستان‌هایش بیانگر دل‌های آکنده از محبت و احساس عمیق خوشبختی و خوش‌کامی آنها از زندگی‌ست، که حسینی آنها را از نزدیک دیده و حس کرده‌است

(عزیز احمد ۹۳-۹۵). در داستان‌های حسینی محبت و صفای موجود در روستاییان را از در این دو نمونه می‌بینیم:

«مامان، بدون خوردن دو لقمه نمی‌توانی بروی. آقا اکرم، اگر آقا نصیر برای شام همراه ما نمی‌شد، هیچ کدام از ما غذا نمی‌خوردیم» (حسینی ۲۰۱۵، ۳۴۶). و «ما روستایی‌ها همه بزرگتر از خودمان را عمو یا خاله صدا می‌کنیم و این‌گونه به آنها احترام می‌گذاریم» (۳۴۸).

اخلاق و منش روستاییان و احترام زیاد به مهمان و همراهی کردن موقع صرف غذا و نوعی رفتار خاص روستاییان با افراد بزرگتر نمود پیدا می‌کند. حسینی رفتار روستائیان که محبت و احترام به حیوانات است را نیز در قالب کلمات خود آورده است:

«ناگهان نگاهش به گوشه‌ای افتاد و گربه‌ای لاغر، سیاه، زشت و کمی زخمی دید. با ترس و تعجب نگاه می‌کرد، چشمانش می‌گفت که همان قدر که به دست انسانی دل‌سخت آزار داده شده‌ام، تو را به خدا همان قدر به حال زار من رحم کن. این خواهش چشمان او در دلش نشست و چشمه عشق که مدت‌ها خشک شده بود، ناگهان بیرون زد». (حسینی ۲۰۱۹، ۱۶-۱۷)

تشبیه به عناصر اقلیمی

تشبیه به عناصر اقلیمی یعنی بهره‌گیری از عناصر طبیعت و جغرافیایی و بومی در توصیف مناظر و شخصیت‌های داستان، به بیان دیگر در این نوع تشبیه، عناصر طبیعی در نقش مشابه و شخصیت‌ها و وقایع در جایگاه مشابه هستند. این نوع بهره‌گیری افزون بر اغنای عناصر اقلیمی در داستان؛ سبب زیبایی ادبی در متن می‌شود. دولت‌آبادی در آثار خود از این نوع تشبیه بهره زیادی برده است و توجه کاملی به پیرامون خود و عناصر روستایی‌اش که به آنها خو گرفته است، داشته است: «زبانش مثل یک خوشه خشکیده گندم از میان لب‌هایش بیرون زده بود» (دولت‌آبادی ۲۰۱۳، b، ۶۸). زبان تشنه فرد را به خوشه خشکیده گندم تشبیه کرده که وجه شباهتشان خشکی است. «مارو دیگر افتاده بود. بی‌صدا و بی‌جنبش؛ همچو بره‌ای که مرده از تن مادر بیرونش کشیده باشند» (۱۳۸۳، a، ۴۸). مارو را از شدت بی‌جانی و ضعف به بره مرده تشبیه کرده است. «لب‌هایش لرزید، لرزه پوست گرده گوساله‌ای وقتی که خرمگسی آن را بگزد» (۲۰۱۳، a، ۲۷). لرزش لب‌ها را به لرزش پوست گوساله تشبیه کرده است. «دم قهوه‌خانه گاراژ یک ماشین بزرگ باری ایستاده بود و می‌غرید. اسدالله مثل تیر شهاب خودش را به ماشین رساند. به‌نرمی یک سوسمار به پشت ماشین خزید» (۱۳۸۴، a، ۹۴). سرعت بالای حرکت اسد را به تیر شهاب و نرمی گام‌ها و حرکت بی‌صدایش را به نرمی سوسمار و خزندگان تشبیه کرده است.

«عمده عناصر سازنده تصاویر در داستان‌های دولت‌آبادی در پیکره جاندار طبیعت است که محسوس و جنبه مادی و ملموس دارند. او برای اثربخشی بیشتر کلامش بسیار از عناصر طبیعت بهره‌جسته و خصوصیات و عواطف انسانی را به عناصر بی‌جان طبیعت و مفاهیم انتزاعی نسبت داده است و رمز موفقیتش نیز به‌کاربری استعاره‌ی مکنیه است. چنان‌که بعد از تشبیه پر کاربردترین صورت خیال است». (عوض‌پور ۱۴۱)

علی‌عباس حسینی نیز به کمک ترکیب و تشبیه و استعاره بر تاثیر کلامش می‌افزاید. صرف‌نظر از گاهی استفاده از کلمات نامانوس هندی، زبان داستان‌هایش ساده و روان است و از کلماتی استفاده کرده که در عین سادگی بسیار زیبا هستند. وقایع و حوادث داستان‌هایش بیشتر از بطن طبیعت می‌گذرد و در داستان‌های خود از تشبیهاتی استفاده کرده که مشبه‌به آنها طبیعت و محیط بومی و عناصر موجود در طبیعت روستا هستند. در حقیقت در داستان‌های کوتاه حسینی اشکال مختلف طبیعت یافت می‌شود. او تصویری از طبیعت می‌کشد یا آن را به‌طور پیش‌زمینه مورد استفاده قرار می‌دهد. مهارت وی در تحلیل طبیعت با شیوه‌های متنوع است (سندی‌لوی ۱۳۷).

«خلاصه ذهن او مانند آن گاو نر روستا بود که هر گاو و گاومیشی را به‌تنهایی می‌کشد اما نمی‌تواند هیچ کس را در حلقه خود ببیند. خودش هر چقدر می‌خواهد در مزرعه می‌چرد اما گاو دیگر نمی‌تواند یک برگ هم پیدا کند». (حسینی ۲۰۱۹، ۸۹)

خودخواهی فرد را به رفتار گاو نر تشبیه کرده که خودش هر کاری می‌کند و دیگران نباید آن را انجام دهند. «فصل بارش بود، تکه‌های ابر بر فراز شانه‌های باد پرواز می‌کردند. باران نم‌نم می‌بارید. تمام درختان سبزپوش بودند و همهی مزرعه پوشیده از سبزه بود، دشت‌های بزرگ زمردین شده بودند، گنجشکان چه‌چه می‌زدند و باد خنکی می‌وزید» (۲۴). باد را به انسانی تشبیه نموده که ابر روی آن نشسته و به هر سو می‌رود. دشت‌ها را از شدت سرسبزی به زمرد تشبیه کرده و سبز شدن درختان را به جامه‌ای سبز برتن درختان تشبیه کرده‌است.

باورها و آداب و رسوم محلی

استفاده از باورها و فرهنگ بومی نقطه‌ی قوت ادبیات اقلیمی است. آن دسته از داستان‌نویسان قادر به خلق شایسته‌ی این ویژگی هستند که فرهنگ منطقه‌ی به‌کاررفته را با اعماق وجود حس کرده و با آن مانوس هستند. عواقب و فایده‌های آن را تجربه کرده باشند. در داستان‌های دولت‌آبادی و حسینی توجه به باورهای عامیانه و رسوم محلی و گاهی جهل و خرافات بسیار زیاد است تا جایی‌که با حذف آنها، می‌توان گفت بخش زیادی از داستان‌هایشان نیز حذف خواهد شد. دولت‌آبادی در داستان‌های خود همگام با طبیعت و جغرافیای محلی خود، دست در دست مردمان محلی به شرح

باورهای مردمان کویر می‌پردازد و از آنجا که خود او نیز در آن مناطق پرورش یافته‌است پس طرحی که ارائه می‌دهد و جمالتی که استفاده می‌کند تصنعی نیست و گویا از زبان فردی عادی ساکن آن مناطق خارج می‌شود.

«نسا فقط صحرا را حس می‌کرد و باد را. باد را که می‌دانست رنگ سرخ دارد و لوله می‌شود و مثل دیو روی سینه ریگ غلت می‌زند و همه چیز را در هم می‌پیچاند و می‌بلعد و می‌برد؛ باد کویر». (دولت‌آبادی ۲۰۱۳، b، ۶۹)

و یا این جمالت: «تغیر آدمی زاد نمی‌آمد. مثل این بود که مرده‌ای را گذاشته باشند توی مسجد» (۹۱). که اشاره به این اعتقاد دارد که هر وقت مرده‌ای در مسجد قرار بگیرد همه جا را سکوت و رعب فرا می‌گیرد. رسم بدرقه کردن مسافر را نیز توصیف می‌کند: «همه‌ی اهل‌خانه برخاسته و یک گوشه جمع شده بودند. مثل این بود که می‌خواهند علی اکبر را به میدان بفرستند. اسدالله به حالت بزغاله‌ای که کارد قصاب دیده باشد، کنار زن عمویش ایستاده بود و دلش نمی‌آمد راه بیفتد» (۸۹).

بیشتر آثار دولت‌آبادی حقیقت زندگی شامل باورها و رسوم محلی مردمان روستاهای خراسان را بازتاب می‌کنند «گویی خواننده شانه‌درشانه این آدم‌ها در متن زندگی آنان حضور دارد و از نزدیک مسائل خاص زندگی آنان را لمس می‌کند» (رحیمیان ۲۵۰ - ۲۵۱). همچنین باور افراد محلی نسبت به مار را در قالب جمالتی بیان می‌کند: «مار به معصوم کار ندارد؛ مار خانگی برکت کندوست قصدش مکن» (دولت‌آبادی ۱۳۷۲، ۲۶۱).

رسوم محلی در داستان‌های دولت‌آبادی جایگاه زیادی دارد: «حاج سالم شاهنامه خطی بزرگی را زیر بغل می‌زد به پای دیوار مسجد می‌رفت عصای نکره‌اش را به دیوار مسجد تکیه می‌داد و برای اهل زمینج شاهنامه می‌خواند» (۸۱). که اشاره به رسم شاهنامه خوانی در خراسان دارد. در جای دیگر به تدفین خانوادگی اشاره دارد: «علی گناو چشم برگرداند تا قبر پدرش را بباید این همچنان سنت بود که خانواده‌ها در کنار هم به خاک سپرده شوند» (۱۵۵).

داستان‌های حسینی نیز آغشته به فرهنگ مردم اوتارپرادش و لکنو است. تاجایی که داستان‌های او با رویکرد علوم اجتماعی و فرهنگ‌شناسی آن خطه می‌تواند مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. او به‌طور غیرمستقیم گاهی باور و رسوم را ستایش می‌کند و گاهی باور و رسوم را مورد عتاب قرار می‌دهد. درجایی رسم رایج را مبتنی بر کرامت انسانی و بذل و بخشش و همکاری و روح تعاون معرفی می‌کند:

«جناب میرصاحب برای مراسم سوم آماده می‌شد. از بیرون ذاکری فراخوانده بود و بزرگان و برادران هم دعوت شدند، نان‌های لکنو به آشپزخانه رسید، غذا برای هزاران نفر در حال پخت بود، دو ساعت از مجلس گذشته بود که معلوم شد هیزم تمام شده‌است. اشخاصی به چهار طرف روستا راه افتادند فصل باران شروع شده بود». (حسینی ۲۰۱۹، ۹۲)

در داستان‌های کوتاه حسینی رنگ محلی ایالت اوتارپرادش به‌ویژه فضای روستایی فراوان به چشم می‌خورد. «علی عباس شیفته‌ی فضا و فرهنگ محلی است. او در فضای روستا به آرامش می‌رسد. مردم آنجا در داستان‌های حسینی حضور دارند و او رسومات و کردار آنها را بررسی می‌کند» (اعجاز-حسین ۴۱۰-۴۱۳).

«عصرهای تابستان وقتی کار تمام می‌شد، دستمزدها پرداخت و حساب بسته می‌شد. روبروی کارخانه حسابی آب می‌پاشیدند و تخت‌های زیادی گذاشته می‌شد، روی یکی هندوها می‌نشستند و بر سایر تخت‌ها هندوها و مسلمان‌های هم‌سلیقه جمع می‌شدند» (حسینی ۲۰۱۹، ۸۷).

عباس حسینی نگاهی عمیق و مطالعه زیادی در مورد زندگی اجتماعی و خانوادگی داشته‌است و همین امر باعث شده‌است تا با دقت فراوان به بیان آداب و رسوم مناطق مختلف هند و پاکستان بپردازد. وی به ذکر عقاید عامیانه مردم اوتارپرادش پرداخته است، عقایدی که از گذشتگان خود به ارث برده‌اند. وی به زوایای مختلف زندگی روستایی توجه می‌کند و گاهی این توجه، ویژگی منحصربه‌فرد به خود می‌گیرد و در بطن داستان به شیوه‌ی داستان‌گویی برای شفاف‌سازی یا افزودن مطلبی در راستای فرهنگ یا باوری، توضیحی می‌آورد: «چنین شخصی که صاحب ذات (طبقه‌ی بالا در سیستم طبقه-بندی اجتماعی شبه‌قاره‌ی هند) است و رییس منطقه خاصی است و از نظر سنی هم بزرگتر است، خود سلام می‌کند. لازمه‌ی فرهنگ هندوستان نیز این است که پاسخ داده شود» (۳۹). اشاره به پیش‌دستی کردن افراد بالای جامعه در سلام کردن دارد.

«گفتند: این حنا گذاشتن فقط رسم ما روستاییان نیست. حنابندی در شهرهای ما نیز انجام می‌شد و احتمالاً این آیین از عربستان به هند آمده‌است. و همچنین از نظر پزشکی برای افرادی که در کشورهای گرم زندگی می‌کنند، مفید است». (حسینی ۲۰۱۵، ۳۳۹)

دو نویسنده با بیان عقاید عامیانه و آداب و رسوم در حقیقت نوعی مبلغ برای سنت‌ها و فرهنگ از دل خراسان و اوتارپرادش خود محسوب می‌شوند.

بیان فقر و مسائل زندگی طبقه پایین جامعه و دهقانان

بیان فقر و مشکلات منطقه‌ی مورد وصف نویسنده یکی از عناصر ادبیات اقلیمی است که با توجه به پلات داستان در مورد شخصیتی فقیر و رنج‌دیده در شهر یا دهقانی بی‌پناه در روستایی است که در

اینجا ما با فقر و زجر مردم شهر و دهقانان ستم کشیده مواجه هستیم. یکی دیگر از مشکلات زندگی روستایی همواره زمین کشاورزی بوده و منجر به کشمکش و دعوا بین طرفین می شده است که این مشکل حتی در عصر حاضر نیز در برخی مناطق به چشم می خورد. هردو معضل به وفور مورد توجه داستان نویس های فارسی و اردو قرار گرفته است. دولت آبادی و حسینی نیز با ریزینی از هردو جنبه به مسائل روستاییان می نگرند. دولت آبادی فقر را با توصیف خانه و لباس و ظاهر روستاییان وصف می کند و با مکت بر واژگان و عبارات، تصویرهای دردناک فقر تداعی می کند به طوری که فضای فقر و فلاکت به خواننده القا می شود و بوی فقر از تمام اثار و عناصر طبیعی پیرامون روستایی بوی فقر به مشام می خورد:

«توی خانه، کوچک، لخت و پوده بود. ننه غلام تمام سوراخ - سنبه های دیوار را با کلوخ پارچه، زیرشلوارهای از پا افتاده و حلبی کهنه گرفته بود. کتری سیاهش روی اجاق بود و چراغ موشی در وسط خانه، روی هفت پاره خشت سوار شده بود». (دولت آبادی ۱۳۸۳، b، ۵۹)

دولت آبادی همچنین رنجوری روستاییان را با شمایل و ظاهر و قد و قامت آنها مطرح می کند که از فقر رنگ چهره هایشان زرد است: «قد همه شان کوتاه بود و رنگ همه شان زرد و باددار. مثل شلغم پخته های شب مانده. پرعمرتر از همه شان اسد بود که هیجده سالش می شد» (۱۳۸۴، a، ۴۸).

مشکل دیگر روستاییان وجود ارباب و زمینداران بوده که گاهی از سوی آنها مورد ظلم و اذیت قرار می گرفتند. وجود اربابان در روستا در اکثر اوقات موجب استثمار دهقانان می شد افرادی که با کار بر روی زمین ارباب، روزگار می گذراندند و نسبت دستمزدشان با میزان کاری که می کردند همخوانی نداشت و همین امر سبب فقر دائمی و وضعیت اسفناک روستاییان می شد. از سوی دیگر اربابان برای حفظ موقعیت های خود به حکومت باج می دادند که منابع این خوش خدمتی ها را با فشار بیشتر به رعیت فراهم می کردند. دولت آبادی در داستان هایش به این مسئله توجه بسیار نموده است. تا جایی که داستانی مانند «بیابانی» به طور کامل بیان کننده ی یستادگی دهقانان در برابر ظلم ارباب است. او در آثار خود وضعیت اسفناک روستاییان را با نگاهی ترحم آمیز و لحن دلسوزانه بیان می کند: «هر چه بود که بازار کربلایی دوشنبه کساد شده بود چون چشم خرده مالک به دست دولت بود و برای کربلایی دوشنبه می ماندند آدم هایی که در هفت آسمان یک ستاره هم نداشتند» (۱۳۷۲، ۳۳۸). «در هفت آسمان یک ستاره نداشتن» یعنی نهایت درویشی که توصیف دهقانانی است که بسیار فقیر هستند.

«حاج سالم و مسلم- پدر و برادر مسلمه- پشت خانه‌ی کدخدا نوروز در یک آغل خرابه زیر سقف شکسته یک طویله‌ی متروک روزگار می‌گذراندند و نان شکم خود را از دست این و آن می‌ستاندند» (۸).

حسینی نیز در داستان‌های خود به شرح زندگی فقیرانه مردم روستاها پرداخته است و پیامدهای فقر را از کودکی تا کهن‌سالی شناسایی می‌کند. با نگاهی روان‌کاوانه دغدغه‌های فکری و احساسی و خلأهای ناشی از نداشته‌هایی که کمترین حقوق یک انسان است را به‌تصویر می‌کشد. تصویری که باری از غم دارد و حس همدردی را تحریک می‌کند. او از مردمی خبر می‌دهد که از بچگی حسرت کوچکترین چیزها را نیز دارند و از تحصیل و احترام محروم بوده و مجبورند مدام کار کنند:

«او سایر پسرها را موقع رفتن به مدرسه می‌دید. لباس‌های تمیزی بر تن داشتند، کتاب‌ها و بچه‌هایشان را در بغل می‌فشرده و پیاده یا با دوچرخه می‌رفتند. دلش می‌خواست همراه آنها برود، بخواند، بنویسد. برای خودش کسی بشود، مجبور نباشد برای سلام تعظیم کند. بلکه دیگران به او سلام کنند، برای خودش خانه داشته باشد، با آرامش زندگی کند. نه کسی سرزنشش کند و نه کنکش بزند». (حسینی ۲۰۱۶، ۲۹۷)

او روستاییان فقیری را به‌تصویر می‌کشد که از شدت فقر، حتی لباس یا کفشی برای پوشیدن دائم ندارند و در حالی که فقر که در تمامی لایه‌های پنهان و آشکارشان سایه افکنده است، آنها دستخوش باورهایی ست که به روح و روانشان چنگ انداخته است:

«پیرزن گفت: ببین پسر! چیزی که الان پوشیده‌ای را در بیاور. به جز عید قربان آن را نپوش! مراقب باش. باید حواست به قانون هم باشد. چنین روزهایی با پای برهنه راه رفتن عیبی ندارد. در روزهای جشن تیج^۱ حتماً جنگ و دعوا می‌شود و تو هم حتماً دعوا می‌کنی». (حسینی ۲۰۱۵، ۳۲۶)

حسینی به اعتقاد روستاییان به مسئله‌ی تقدیر اشاره دارد که بازمانده‌ی فرهنگ حاکم بر هندوستان است. با این باور گویا سنگینی فقر و اجبارهای ناشی از آن را قابل تحمل می‌سازند. در این نمونه او اشاره می‌کند که آنها برای رفع نیازهایشان مجبورند از سن کم کار کنند و از این بابت شکرگزار پروردگار هم هستند: «متشکرم مولای من! آنقدر فرزندانم را خوش شانس آوردی که از ۹ سالگی شروع به کار کرد» (۳۲۸).

از اعیاد هندوها^۱

حسینی درون‌مایه‌ی دیگری از مسائل مربوط به روستاییان و زمینداری را به داستان‌های این قشر خود می‌افزاید و آن‌هم اختلاف و نزاع بر سر زمین است. او این مسئله را نیز در داستان‌های خود به خوبی بیان کرده که داستان «دو شریفون کا مقابله» (نبرد دو نجیب‌زاده) یکی از نمونه‌های آن است. وی به شرح اختلافات بر سر مسئله‌ی زمین در روستاها می‌پردازد:

«علاوه بر این متوجه شد که اکنون بهترین زمان است. راجای رامگر، تاکورانند سینگ برای تحصیل به انگلستان رفته‌است. تاکور جگن نات که اکنون از طرف او مسئول نگهداری املاک اوست، آدم ساده‌ای است. او از جنگ و دعوا می‌ترسد و نگران می‌شود. اگر یک‌دفعه مزارع مورد نزاع را به قبضه خود درآوریم، او نمی‌تواند کاری کند». (حسینی ۲۰۱۹، ۲۳-۲۲)

حسینی خود متعلق به خانواده سادات زمین‌دار بود و در مورد خود چنین می‌گوید:

«بر خلاف سادات زمین‌دار، من خود در بازارها و جشن‌ها سیر کرده‌ام و در غم و شادی هر قوم شرکت کرده‌ام. من از خوراکی‌ها و غذاهای روستائیان خورده‌ام. در مورد روستاها در داستان‌های من همانی را خواهید یافت که در آن من پرورش یافته‌ام و همان فضایی را خواهید دید که من دیده‌ام. من برای آنها خارجی و اجنبی نیستم. من کرم همان حوضم». (۱۹۶۵، ۲۴۲)

بنابر این اظهارات، طبیعی است که محور بسیاری از داستان‌های حسینی روستا و روستاییان باشد. حسینی بیشتر سعی کرده تا زمین‌داران را خیر معرفی کند.

«زمین‌داران علاوه بر بدی، خوبی‌هایی نیز دارند که در رفتار آنها نوع خاصی از فریاد و احساس اعتماد به نفس ایجاد می‌کند. اگر این احساس تباه شود، لجباجت، فخر فروشی و خودرأیی اختیار می‌کند ولی وقتی آراسته شود، شکل خدمت و همدردی انسانی، شرافت و .. به خود می‌گیرد. تمام شخصیت‌های داستان‌های او نماد نقاط قوت و ضعف طبقه خود اوست و به سختی تغییر می‌کنند». (احتشام حسین ۸۲)

در داستان‌های حسینی دو دسته زمین‌دار به چشم می‌خورد: زمیندارانی که بسیار دلسوز رعیت خود هستند و تمام تلاش خود را برای اصلاح امور آنان می‌کنند و دسته‌ای دیگر که مستبد بوده و ارزشی برای رعیت قائل نیستند. شخصیت یکی از داستان‌هایش، رای صاحب، ارباب روستاست، که با قلبی پاک نگران تمام روستا است: «رای صاحب گفت: جناب، او دختر جناب خان باشد یا دختر خودم یا دختر نتوبنگی، او دختر تمام روستا است. شما گمان می‌کنید فقط جناب خان را دلیل می‌کنید. این طور نیست. شما می‌خواهید آبروی تمام روستا را ببرید» (حسینی ۲۰۱۹، ۱۴۳).

هنگامی که حسینی به وصف دسته‌ی دوم از زمینداران می‌پردازد، رذایل اخلاقی و مستبد بودنشان را دامن می‌زند که زمینداران هیچ اهمیتی برای طبقات پایین جامعه قائل نبودند و به آنان به چشم اموال و دارایی خود نگاه می‌کردند:

«تاکور صاحب (جناب زمیندار) به قانون واقف بود و می‌دانست که خریدوفروش انسان حالا در هندوستان بریتانیایی جرم است ولی خاندان او از زمان زمینداری تاکنون همین شیوه را درپیش گرفته بودند. وقتی هنوز مغول‌ها و پتان‌ها هم به هندوستان نیامده بودند و اجداد او بدون صدها غلام و نوکر دوست نداشتند حتی راه بروند، بنابراین پرسیدن چنین سؤالی در برابر آنها هیچ اهمیت اخلاقی نداشت.» (۲۰۱۶، ۲۹۵-۲۹۴)

این توصیفات در داستان‌های حسینی به‌خوبی بیانگر ظلم زمین‌داران به طبقه کشاورز و رنجی که مردم فقیر جامعه می‌کشند، است. زمینداران عیاشی که بی‌پروا هر ظلم و تجاوزی بخواهند، به کمک جایگاه خود می‌کنند و فقر رعیت برایشان اهمیتی ندارد.

زبان و واژگان محلی و ضرب‌المثل‌ها

یکی از ویژگی‌های داستان اقلیمی، توجه به زبان و واژگان و مثل‌های محلی منطقه‌ی مورد توصیف نویسنده است که دولت‌آبادی و حسینی در داستان‌های خود به این مسئله توجه‌ی زیادی نموده‌اند و غالباً زبانی محلی استفاده کرده‌اند. زبان داستانی محمود دولت‌آبادی خصوصیات زبان محلی و قومی را با همه ویژگی خود دارا است (میرصادقی، ۱۳۶۰، ۳۱). به دلیل پیوند تاریخی میان گونه‌ی سبزواری و زبان دری بسیاری از واژه‌های کهن در گونه‌ی سبزواری هنوز هست که محمود دولت‌آبادی از آنها استفاده کرده‌است (حسن پور آلاشتی، ۱۴۳). و در داستان‌های حسینی روستاهای اوتارپرادیش و گاهی لکنو است، «بسیاری شاخص‌های شیوه‌ی گفتگو و لحن زبان شیرین لکنو جزوی از اسلوب او شده‌اند» (احتشام‌حسین، ۸۵). در نتیجه خواننده به کمک آنها با زبان و فرهنگ خراسان و ایالت اوتارپرادش و لکنو آشنایی بیشتری پیدا می‌کند.

دولت‌آبادی تسلط زیادی به اصطلاحات و مثل‌ها و گویش مردم خراسان و به خصوص محل تولد خود یعنی سبزواری دارد که این امر در داستان‌هایش به‌خوبی نمود پیدا کرده‌است و می‌توان گفت یکی از نویسندگان سبک خراسانی است که در نوشته‌های خود به زبان محلی مردم خراسان بسیار پرداخته‌است. چند نمونه‌ی آن است: «خرم هم دلاغ شده موهای تنش سیخ ایستاده و دائم می‌لرزد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۲، ۱۴۵). «تابستان‌ها سرم به این چار بوته بیاج گرمه» (۲۱۰). در زبان سبزواری دلاغ شدن برای سرماخوردن چهارپایان به کار می‌رود و بوته هندوانه و خربزه بیاج گفته می‌شود (نصر اصفهانی و شمعی، ۱۹۳).

گاهی نیز دولت‌آبادی از مثل‌ها و اصطلاحاتی بهره برده که متعلق به ادبیات فارسی بوده و در آن مناطق نیز استفاده می‌شوند: «برات اطمینان میدم که اگر شبانه روزم از ش کار بکشی خم به ابروش نیاد» (دولت‌آبادی ۱۳۸۴، a، ۶۱). خم به ابرو آوردن به معنای اخم نکردن و کنایه از اهمیت ندادن است (معین، ذیل ابرو). «اول آدم می‌فرستد رد دکتر اغنیا که تمام وقت در اختیار خانواده حکومتی باشد و خاله‌زنک‌های حکیمه‌باشی و بادمجان دور قاب چین را از در بیرون می‌کند» (دولت‌آبادی ۲۰۱۶، ۹۵). بادمجان دور قاب چین اصطلاحی است که برای افراد چاپلوس استفاده می‌شود (دهخدا، ذیل بادنجان). «زیور و بلقیس این روزها سایه یکدیگر را با تیر می‌زدند و دل خوشی از همدیگر نداشتند» (دولت‌آبادی ۱۳۸۴، b، ۱۱۷). سایه هم را با تیرزدن کنایه از دشمنی و کینه بیش از حد نسبت به کسی داشتن است (معین، ذیل سایه).

«اگر ما می‌گفتیم ماست سفید است او دو پایش را در یک کفش می‌کرد که نه ماست سیاه است» (دولت‌آبادی ۲۰۱۶، ۷۶). که اصطلاح دو پا در یک کفش کردن یعنی لجباز بودن (معین، ذیل پا). به همین شکل علی‌عباس حسینی نیز از مثل‌های رایج مردم هند و پاکستان بهره برده است. همچنین حسینی نیز در داستان‌هایش از اصطلاحات و واژگان محلی استفاده می‌کند. او به دلیل تسلط بر زبان‌های فارسی، اردو و هندی در داستان‌هایش به خوبی از دایره‌ی اطلاعات خود استفاده کرده و به بیان ضرب‌المثل‌های رایج در روستاها و مناطق اترپردیش و لکنو در هند پرداخته است.

«راجپوت ریاستون می‌ی‌هی تو دیک‌هاجاتا ہے کہ مونچ ہن ہ نیچے ہونے پائے؟ جان جائے مگر آن نہ جائے» (این چیزی است که در ایالت‌های راجپوت دیده می‌شود که مبادا سبیل پایین بیاد؟ جان برود اما ابرو نه) (حسینی ۲۰۱۹، ۲۲). که جان برود ابرو نرود، شدت اهمیت حفظ ابرو برای افراد رده بالا را نشان می‌دهد (اردولغت، ج ششم ۴۳۲).

«گاؤں کے عناصر ترکیبی می‌توں "گ" شریک می‌توں : گوبر، گرد او گلی» «گاؤں کے عناصر ترکیبی می‌توں تین "گ" شریک می‌توں: گوبر، گرد اور گلی» (در عناصر ترکیبی روستا (گاؤں) سه "گ" شریک هستند: گوبر (سرگین)، گرد و گلی (کوچه) (حسینی ۲۰۱۵، ۵۷۱) که گوبر به معنای سرگین است (اردولغت، ذیل گوبر).

حسینی در داستان‌هایش لهجه‌ی مردم مناطق روستایی را نیز با دقت نشان داده است، برای نمونه، روستاییان لکنو: «ساوجی ی‌ه کا ہے ک‌هیت ک‌ه‌راب کرڈالیو میر صاحب ک‌هنسات (غصه هوتے می‌توں) (ساوجی این مزرعه را خراب کردی میر صاحب عصبانی می‌شوند» (حسینی ۲۰۱۵، ۸۹). منظور از ک‌ه‌راب و ک‌هنسات، خراب و غصه (به معنای خشم) است.

حسینی گاهی نیز از مثل‌ها و اصطلاحاتی استفاده کرده که یادگار دوران حضور ادبیات فارسی در شبه‌قاره‌ی هند هستند و در گفت‌وگوی مناطق اردو زبان به کار می‌رفتند: «بڑی بی ن سے اپنی ٹوٹی پھوٹی اردو میں کہ: جب میاں بیوی راضی تو کیا کرے قاضی» (خانم بزرگ با اردوی شکستہ اش گفت: وقتی زن وشوهر راضی اند گور پدر قاضی) (حسینی ۲۰۱۵، ۳۴۹). یعنی هنگامی که کسی در کار دو نفر دخالت و یا قضاوت کند، اما خود طرفین با هم کنار آمده باشند و از زندگی یا معامله با یکدیگر راضی باشند.

«ارے بھئی تمہارا جانا زخم پر نمک چڑھکنا ہے» (آہ داداش، رفتنت، نمک بر زخم پاشیدن است) (حسینی، ۲۰۱۹، ۹۰). و «انہیں حق نمک تو ادا کرنا ہی تھا» (آنها باید حق نمک را به جای آورند) (۱۳۷). و نمک بر زخم پاشیدن و نان و نمک کسی خوردن را خوردن برگرفته از زبان فارسی است.

۳- نتیجه‌گیری

جغرافیای طبیعی که هنرمند در آنجا متولد شده و یا زندگی می‌کند به‌عنوان یکی از عوامل خارجی بر روحیه و بالتبع آن افکار وی موثر است تا آنجا که اثرات این امر از طریق تخیل هنرمند وارد آثار وی می‌گردد بنابراین مطالعه‌ی آثار هنرمندان علاوه بر شناخت ایشان، به ما در درک و فهم مناطق محل زندگی آنها نیز کمک می‌کند. در حوزه ادبیات آثاری که در آنها به شرح جغرافیای طبیعی یا فرهنگ و رسوم مردم منطقه‌ی خاصی پرداخته می‌شود، ادبیات اقلیمی گفته می‌شود که داستان اقلیمی یکی از این انواع ادبی است. محمود دولت‌آبادی و علی‌عباس حسینی که در ادبیات اردو و فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند، در آثار خود به منطقه و اقلیم خاصی وفادار بوده‌اند. دولت‌آبادی در مکتب داستان‌نویسی خراسان و حسینی در ایالت اوتارپرادیش به‌عنوان اقلیم‌نویسان شناخته شده‌اند. دو نویسنده در نوشته‌های خود، ویژگی‌های ادبیات اقلیمی و عناصر آن را به‌کار گرفته‌اند و تصاویری پویا از مناطق زندگی و تولد خود به نمایش گذاشته‌اند. حسینی چون خود زمین‌دار بوده به همین دلیل در داستان‌هایش دو گونه از ارباب و زمین‌داران را توصیف می‌کند: دسته‌ای ظالم و دیگری مهربان و خیرخواه، در حالی که زمین‌داران و اربابان داستان‌های دولت‌آبادی همگی ظالم و منفور هستند. هر دو در توصیف رفتار و خصلت‌های شخصیت‌ها و بیان باورها و آداب مرسوم در اقلیم موردنظر، واقع‌گرایی را پیش گرفته با نگاهی انتقادی آنها به وصفشان می‌پردازند. نکته با اهمیت درباره این دو نویسنده در واقع نوعی احترام است که هر دو نویسنده به جغرافیا و طبیعت محل وقوع داستان‌هایشان گذاشته‌اند که باعث ایجاد انگیزه احترام به طبیعت در خوانندگان خواهد شد.

References

- Abrams, M.H. *A Glossary of Literary Terms*. 6 ed. Cornell University. 1993.
- Anwar Sadid. *urdu afsane men dihat ki pishkesh. [Presentation of rural in Urdu fiction]*. Allahabad: Urdu Writers Guild. 1997.
- Awazpour, Simin. "sovere khiyal dar barkhi az dastanhaye Mahmoud Daulatabadi". ["Images of imagination in some stories of Mahmoud Daulatabadi"], *Faslnameyeh takhassosi zaban va adabiyate farsi. [Persian language and literature quarterly]*. Volume 14. Number 15. (Autumn 2017): 129-147.
- Aziz Ahmad. *Taraghi pasand adab. [Progressive Literature]*. Hyderabad Deccan: Urdu Publishing House. 1945.
- Dehkhoda, Ali Akbar. *Dictionary of Dehkhoda*. Tehran: University of Tehran. 1377.
- Dolatabadi, Mahmoud. *Adbar va Ayeneh*. Tehran: Negah. 1384 A.
- . *Aqeel Aqeel*. Tehran: Negah. 2013 A.
- . *Az khame chamber*. Tehran: Negah. 1383 A.
- . *Gavarbaan*. Tehran: Negah. 2013 B.
- . *Jaye khaliye Seluch*, Tehran: Cheshme and Parsi. 1372.
- . *Kaleydar*. Tehran: Farhange moaser. 1384 B.
- . *Roozegare separe shodeyeh mardome salkhordeh*. Tehran: Cheshmeh, 2016.
- . *Safar*. Tehran: Negah. 1383 B.
- Durrani, Aslam Aziz. *Ali-Abbas Hussaini shakhsyat or fan. [Ali-Abbas Hussaini personality and art]*. Lahore: Oriental Publishers. 2018.
- Ehtesham Hussain. "Ali-Abbas Hussaini ke afsanoon ki feza, zindigi or fan ki akhlaghi bonyaden. ["Ethical foundations of the atmosphere, life and art

of Ali-Abbas Hussaini's fictions"] , Monthly *Sobhe no.* Ali-Abbas Number, Volume 12, Number 1,2,3. (1965): 81-85.

Hasanpour Alashti, Hossein. “vijegihaye zaane ravayat dar se asare Mahmoud Dolatabadi”. ["Features of narrative language in three works of Mahmoud Dolatabadi"], *Kavosh Nameh Yazd*, No. 146, Spring and Summer. (2016): 160-139.

Hussaini, Ali-Abbas. *Kulliyat*, Part I and II. Delhi: Nand Kishore Vikram. 2015-2016.

---. “Meri zindigi ki chand oraghe parishan”. ["A few pages of my disturbed life"]. Monthly *Sobhe no.* Ali Abbas Hussaini No. Volume 12. Number 1-3. (1965): 241-261.

---. *Ali Abbas Hussaini ke behtarin afsane. [The best fiction of Ali Abbas Hussaini]*. Choice Aslam Aziz Durrani. Lahore: Fiction House. 2019.

Ibne Khaldoun, Abd al-Rahman bin Muhammad. *The Muqaddimah*, vol.1. Translated by Mohammad Parveen Gonabadi. Tehran: ElmiFarhangi. 1379.

Khoda Doust, Ibrahim. “ dastane boumi dar khtteyeh sabze shomal”. ["Native story in green North region"] . *Adabiyate dastani. [Fiction]*. first year. No. 58. (1380): 38-41.

Khurshid Alam. *Urdu afsanoon men gawn ki akkasi. [Portrayal of village in Urdu short stories]*. Delhi: National Publishing House. 1994.

Mangalore, Mumtaz. “urdu naval or afsana” ["Urdu Novel and short stories"]. *History of Muslim literature in India and Pakistan.* volume 10 *Urdu literature* vol 5. Lahore: Punjab University. 1972. 154-179.

Mir Abedini, Hassan. *Sad saal dastannevisiyeh Iran. [One hundred years of Iran's story writing]*. The third and fourth volume. Tehran: Cheshme. 1386.

- Mirsadeghi, Jamal. *Adabiyate dastani, ghesseh, dastane kutah, roman*. [Fiction, stories, short stories, novels]. Tehran: Asman. 1360.
- Mirsadeghi, Jamal and Maimant Mirsadeghi (Zolqader). *Vajeh nameyeh honare dastannevisi*. [Dictionary of story writing art]. Tehran: Ketabe Mahnaz. 1377.
- Moien, Mohammad. *Farhange loghat*. [Pocket Persian dictionary]. Collected by Azizullah Alizadeh. Tehran: Raheroshd. 1382.
- Muhammad Aqeel, Syed. "Ali-Abbas Hussaini ke afsanoon ke pasmanzar men". ["In the Background of Ali-Abbas Hussaini's short stories"]. Monthly *Sobhe no*. Number 1,2,3. (1965): 199-205.
- Nasr Esfahani, Mohammad Reza and Milad Shami. "sabhshenasiye romane jaye khaliye soluch asare Mahmoud Dolatabadi". ["The Stylistics of the novel *Jaye khaliye Seluch* by Mahmoud Dolatabadi"]. *Faslnameyeh elmi pajouheshi: pajouheshe zaban va adabiyate farsi*. [Scientific Research Quarterly: Persian Language and Literature Research], 13th issue. (Summer) 1388: 185-204.
- Owaisi Kohkha, Abdul Ali and Tayyaba Farhadi. "barresi va tahlile dastane band Mahmoud Dolatabadi bar payeyeh osule maktabe realism". ["Examination and analysis of Mahmoud Dolatabadi's story 'band' based on the principles of the school of realism"], *do faslnameyeh takhassosiye motaleate dastaani*. [two specialized quarterly journals of fiction studies], third year, fourth issue, autumn and winter. (2014): 24-7.
- Rahimian, Hormuz. *Adabiyate moasere nasr: advare nasre farsi az mashrutiyat ta soghute saltanat*. [Contemporary prose literature, periods of Persian prose from constitutionalism to the fall of the monarchy]. Tehran: Samt. 1380.

- Sadeghi Shahpar, Reza. "vijegihaye eghlimi va roustae dar dastan nevisiye khorasan". ["Climatic and rural characteristics in Khorasan story writing"]. *Jostarhayeh adabi majaleyleh elmi pajouheshi*. [*Literary essays of scientific-research journal* (Magazine of Mashhad Faculty of Literature and Humanities)]. No. 168. (Spring 2019): 81-108.
- Sanbhali, Furqan. 'urdu afsane ki dihi ravayat.' ["Rural Traditions of Urdu Fiction"]. Three months *Samt*. No. 25, January-March. (2015): 337-348.
- Sandelvi, Salam. "Ali-Abbas Hussaini ke afsanoon men fetrat ka estemaal". ["The use of nature in the fictions of Ali-Abbas Hussaini"]. *Monthly Sobhe no*, Ali-Abbas Number, Volume 12, Number 1, 2, 3. (1965): 130-139.
- Urdu lughat*. [*Urdu dictionary, on historical principle*]. Volume 6. Karachi: Urdu Dictionary Board. 1977.